

۱. آزادی خواندن

ویرجینیا ولف^(۱)، نویسنده شهیر انگلیسی، بر این باور بود که تنها توصیه ما به دیگران برای مطالعه این است که عملاً هیچ توصیه‌ای نکنیم^(۲). زیرا هر کسی باید دلایل خودش را برای این کار داشته باشد، به نتایج مخصوص خودش برسد و در نهایت راه خویش را بیابد. بر این اساس، در قلمرو مطالعه «آزادی خواندن» نخستین امتیازی است که همگان باید از آن برخوردار باشند. بویژه در دنیای ادبیات که ارزش هر اثر بیش از هر چیز بر اساس انتخاب مخاطبان سنجیده می‌شود. به سخنی دیگر، سرنوشت هر اثر را جامعه مخاطبان تعیین می‌کنند. آنان تصمیم می‌گیرند در میان انبوه آثار موجود کدام عناوین را برگزینند و از کنار کدام عناوین بی‌اعتنا بگذرند. به این ترتیب، دامنه تأثیر و توان ماندگاری هر اثر به میزان استقبال مخاطبان بستگی دارد. البته آزادی خواندن وجوه دیگری هم دارد و فقط به انتخاب اثر محدود نمی‌شود. مثلاً فراتر از آن می‌توان از آزادی در چگونگی خواندن سخن گفت. به این معنا که خواننده نباید خود را موظف به مطالعه تمام و کمال یک اثر بداند. چه بسا خواندن یک فصل یا حتی یک صفحه از یک کتاب در موقعیتی خاص برای ماکافی باشد. زیرا

1) Virginia Woolf in "The Second Common Reader"

2) The only advice, indeed, that one person can give another about reading is to take no advice.



• ویرجینیا ولف (۱۸۸۲ - ۱۹۴۱م)

مطالعهٔ یک کتاب الزاماً به معنای خواندن تمام متن نیست. هر اثر همچون ظرف آبی است که هر کس به میزان تشنگی خود از آن می‌نوشد. آزادی در معنابخشی به متن نیز وجه دیگری از این مفهوم است. از نگاه هرمنوتیک (علم تاویل) برای هر متن طیفی از تفسیر وجود دارد که یک سوی آن تفسیر «مولف محور» است و سوی دیگر تفسیر «مفسر محور». در تفسیر مولف محور خواننده می‌کوشد با توجه به جایگاه مولف و گفتمان اندیشهٔ او معنایی از متن استخراج کند که مبتنی بر نیت نویسنده باشد. اما در عمل رسیدن به چنین تفسیری بسیار دشوار است. زیرا حتی اگر نویسنده نیز اثر خود را دوباره بخواند چه بسا به یاد نیاورد که در زمان نگارش آن دقیقاً چه معنایی در ذهن داشته است. اما در تفسیری که متن را از مولف جدا می‌کند، خواننده به متن معنا می‌بخشد. تا جایی که رولان بارت^(۱) در سال ۱۹۶۷ نظریه «مرگ مولف» را مطرح کرد و مسئولیت ساخت معنا را اساساً به خوانندگان سپرد. در نگاه پسامدرن بارت - و متفکرانی مثل میشل فوکو^(۲) که با او در این زمینه همدل بود - به تعداد خوانندگان هر متن تفسیر وجود دارد. فوکو معتقد بود

1) Roland Barthes (1915-1980)

2) Michel Foucault (1926-1984)



• رولان بارت (۱۹۱۵ - ۱۹۸۰م)

که استناد به منظور نویسنده نافی آزادی خواننده در تحلیل است^(۱). بنابراین، خواننده در انتخاب اثر و چگونگی مواجهه با آن آزاد است. اما بدیهی است که این آزادی هم به معنای انتساب هر معنایی به هر متنی نیست. زیرا بدیهی است که معنابخشی همیشه در چارچوب قواعد زبان صورت می‌پذیرد و فراتر از آن اعتباری ندارد. مراد از آزادی در اینجا برداشتن موانع ذهنی برای تحلیل و نقد آزادانه است.

۲. آزادی نوشتن

اکنون که سخن از آزادی خواندن به میان آمد، شاید لازم باشد به آزادی نوشتن هم اشاره کنم. نمی‌دانم به راستی در نوشتن چقدر آزادیم؟ چه چیزهایی نوشتن را برایمان محدود می‌کنند و چه چیزهایی به ما فرصت و مجال نوشتن می‌بخشند؟ فقط می‌دانم آزادی کامل در نوشتن رویایی تقریباً دست نیافتنی است. زیرا آنچه ما را در نوشتن محدود می‌کند، به مراتب بیش از چیزی است که به ما امکان نوشتن می‌بخشد. بخشی از آزادی نوشتن را دیگران از ما می‌گیرند و بخشی را خودمان

(۱) دکتر حسین پاینده در مقاله‌ای با عنوان «مرگ مولف در نظریه‌های ادبی جدید» به تفصیل این موضوع پرداخته است. این مقاله در شماره ۳۲ نامه فرهنگستان منتشر شده است. (زمستان ۱۳۸۵، دوره ۸، ش. ۴، ص. ۲۶-۴۴)

خواسته یا ناخواسته از خویش دریغ می‌کنیم. به این ترتیب، آزادی نوشتن برای نویسنده دو وجه عمده دارد. نخست وجه بیرونی است و دوم وجه درونی. منظور از وجه بیرونی قلمرو و میدانی است که جامعه در اختیار نویسنده قرار می‌دهد. هر جا آزادی بیان محترم شمرده شود این قلمرو فراخ و هموار است و نویسنده امکان رشد و پیشرفت دارد. در مقابل نیز هرگاه این میدان کوچک می‌شود نویسنده از حرکت و پویایی محروم خواهد شد. هر کجا هم که تیغ سانسور حاکم باشد، عملاً آزادی نوشتن از بنیاد ویران می‌شود. وجه درونی آن نیز به شخصیت، خلق و خو و توانایی فکری نویسنده باز می‌گردد. به این معنا که نویسنده تا چه میزان «آزاد اندیش» است؟ آیا به مرحله‌ای رسیده که بتواند باورهای خود را نقد کند؟ آیا قدرت سفر به قلمروهای تازه اندیشه را دارد؟ آیا از بندهای محدود کننده‌ای همچون جزم‌اندیشی و تعصب ذهنی رهایی یافته است؟ آیا فقط در صدد اثبات دانسته‌های قبلی خویش است یا در جستجوی کشف حقایق تازه؟ آیا نوشتن را راهی به رهایی می‌داند یا ابزاری برای تثبیت وضع موجود؟ توصیف مفصل‌تری از این موضوع را در قالب مقاله‌ای نوشته‌ام که در صدمین شماره مجله «انشا و نویسندگی» در بهمن ۱۳۹۷ و با عنوان «کاش می‌توانستم بنویسم» منتشر شده است.^(۱)

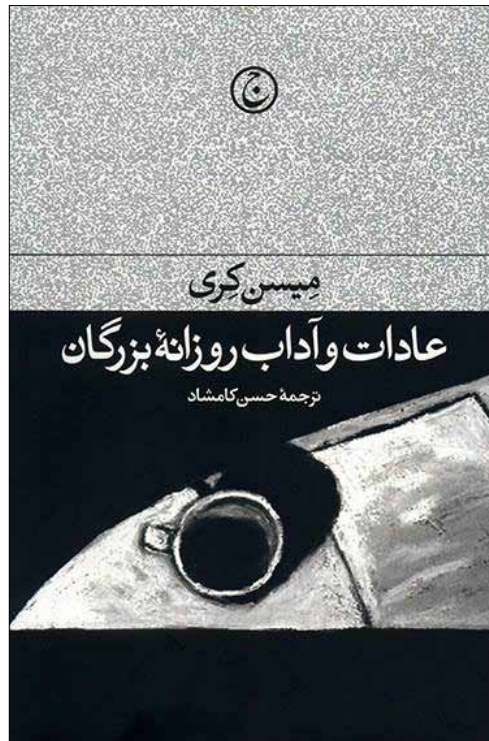
۳. رنج نوشتن و روش‌های چیرگی بر آن

نوشتن همیشه و تقریباً برای همگان دشوار است. بویژه برای نویسندگان حرفه‌ای! هر چند ظاهراً باید عکس این گزاره درست باشد و پس از سال‌ها تمرین و ممارست نوشتن برای آنان باید آسان شده باشد. اما از قضا نویسنده هرگز از رنج نوشتن رهایی ندارد و هر چه بیشتر در این زمینه پیشرفت می‌کند باری که از رنج نوشتن بر دوش می‌کشد سنگین‌تر می‌شود. دلایل این دشواری نیز متعدد است که قبلاً در یادداشتی با عنوان «نوشتن برای نویسنده دشوار است» به بخشی از آن‌ها پرداخته‌ام.^(۲) تا کنون نیز کتاب‌های متعددی درباره روش‌هایی که نویسندگان به کار می‌برند تا بر این رنج چیره شوند منتشر شده است. یکی از آن‌ها اثری خواندنی است با عنوان «عادت و آداب روزانه بزرگان»^(۳) به قلم میسن کری که شامل مجموعه‌ای از روایت‌ها درباره تجربه زیسته تعدادی از نویسندگان و هنرمندان مشهور دنیاست.

1) <http://neveshtan.ir/>

(۲) این یادداشت در شماره ۷۹ مجله «انشا و نویسندگی» منتشر شده است.

(۳) کری، میسن (۱۳۹۴) عادات و آداب روزانه بزرگان. ترجمه حسن کامشاد. تهران: فرهنگ جاوید.



روایت‌هایی که گاه عجیب و غریب به نظر می‌رسند. اما شاید همین غریب بودن آنهاست که امکان خلاقیت و نوآوری را فراهم می‌کند. زیرا خلق آثار ادبی و هنری ماندگار در سایه روزمرگی میسر نیست. نویسنده و هنرمند باید به نحوی خود را از جریان ملال‌آور زندگی روزمره برهاند تا بتواند اثری نوآورانه خلق کند. هر یک از آنان نیز ترفندی خاصی در این زمینه ابداع کرده‌اند. مثلاً مارگرت مید^(۱) - نویسنده و مردم‌شناس نامدار امریکایی - معمولاً ساعت پنج صبح از خواب بلند می‌شده و خود را موظف می‌دانسته تا پیش از صبحانه هزار کلمه بنویسد. او از بطالت بیزار بوده و توان تحمل زمان تهی از کار را نداشته است. زمانی که به تعبیر خودش تا ابد ادامه می‌یافته و هیچوقت تحملش برای او ممکن نبوده است. تصور کنید آدمی که خود را مقید کرده هر روز صبح پیش از خوردن صبحانه هزار کلمه بنویسد چه امکان گرانقدری برای خویش فراهم آورده است. امکانی که به او فرصت می‌دهد آهسته و پیوسته به سوی اهدافش گام بردارد و شیوه‌ای موثر برای مدیریت زمان

1) Margaret Mead (1901-1978)



• مارگرت مید (۱۹۰۱ - ۱۹۷۸م)

در اختیار داشته باشد. مطالعه این کتاب از آن جهت سودمند است که به ما نشان می‌دهد چگونه بسیاری توانسته‌اند در میان همه گرفتاری‌های زندگی روزمره راهی برای کشف توانمندی‌های خویش بیابند.

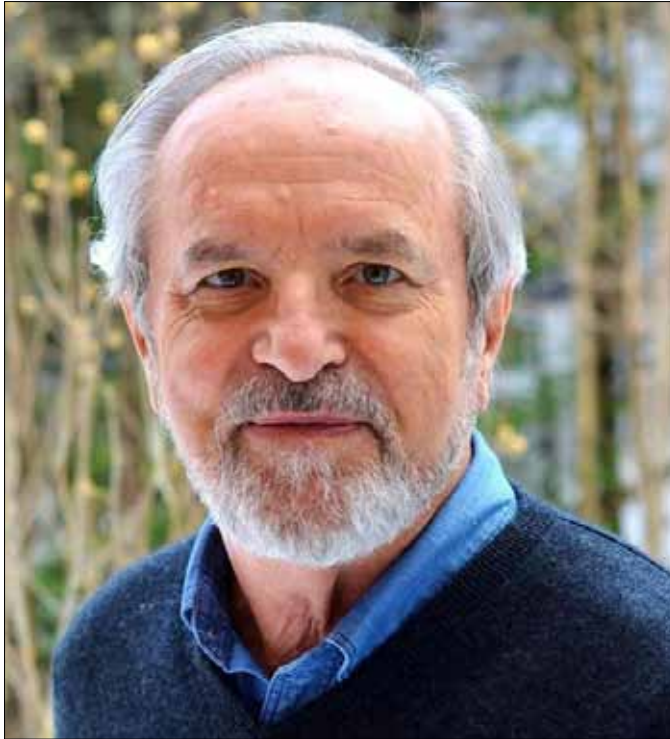
۴. کیمیایی برای پرورش جان

تامس مور،^(۱) روان‌درمانگر و سخنور معاصر امریکایی، در یکی از آثارش با عنوان «زندگی در کار»^(۲)، تحلیلی خواندنی از جایگاه کار و حرفه در زندگی آدمی ارائه می‌کند. تعریف مور از کارِ آرمانی با تعاریف متداول در این زمینه بسیار متفاوت است. او معتقد است هر یک از ما دارای توانمندی ویژه‌ای هستیم که ما را به انجام کاری مشخص قادر می‌سازد. اما بیشتر مردم خود را به درستی نمی‌شناسند و از کشف این توانمندی باز می‌مانند. در نتیجه به کارهایی مشغول می‌شوند که با روح و روان آنان سازگار نیست. نتیجه این ناسازگاری هم بروز ملال، سرخوردگی و در نهایت «فرسودگی شغلی»^(۳) است. در حالی که اگر آنان به ندای وجدان خود گوش فرا دهند

1) Thomas Moore

۲) مور، تامس (۱۳۹۵) زندگی در کار: لذت کشف آنچه برای انجام دادنش به دنیا آمده‌اید. ترجمه بابک نجفی و فاطمه رفیعی. تهران: نشر هیرمند.

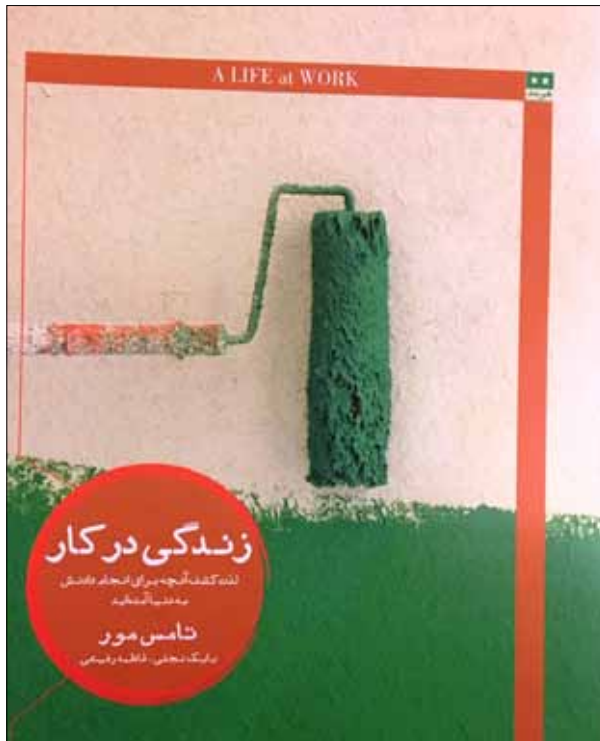
3) Job Burnout



• توماس مور

به زودی خواهند دید که برای چه کاری به دنیا آمده‌اند. کار و حرفه‌ای که می‌توانند در آن بدرخشند و به خود و دیگران خدمت کنند.

چه بسا رسیدن به چنین مرحله‌ای به سادگی میسر نباشد، اما از نظر مور کار کیمیایی است برای پرورش جان آدمی و تلاش در این زمینه به زحمتش می‌ارزد. دامنه تعریف مور از کار نیز بسیار وسیع است. کار از نظر او فقط شغلی برای کسب درآمد نیست. بلکه شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که در خدمت هدفی والا قرار دارند. بنابراین، کارهای داوطلبانه، کمک به خیریه‌ها و هر فعالیتی که برای بهبود وجهی از وجوه زندگی انجام شود نوعی کار محسوب می‌شود. او در صفحه ۵۴ کتابش می‌نویسد: «عشق ورزیدن به کار معنی‌اش این نیست که باید دقیقه به دقیقه‌اش را دوست داشت یا برای هر کاری که می‌کنید اشتیاق به خرج بدهید. این عشق می‌تواند مانند موسیقی زیبایی در پس زمینه این احساس را به شما بدهد که کاری که می‌کنید مناسب شما و ارزشمند است و رویای شما برای انجام یک کار مفید به واقعیت پیوسته است» (ص. ۵۴). بنابراین کار آرمانی می‌تواند بسیار سخت و طاقت فرسا باشد. اما ما می‌دانیم این همان کاری است که برایش متولد شده‌ایم و این خود به



تنهایی دستاوردی گرانقدر است. مور در بخش دیگری از متن کتاب به عشق ورزیدن به کار اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ما از جستجوی یک شغل مناسب و با مفهوم حرف می‌زنیم ولی چیزی که در واقع می‌خواهیم کاری است که بشود به آن عشق ورزید. ما با دو چالش مهم مواجهیم. کاری که عاشقش هستیم را پیدا کنیم یا عاشق کاری باشیم که انجامش می‌دهیم.» (ص. ۱۸۴). به نظرم این پرسشی اساسی در مسیر توسعه شغلی ماست که هر یک از ما باید با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم به آن پردازیم و پاسخی روشن برایش بیابیم.

۵. به باریکی و ظرافت یک پرتو نور

تامس مور در بخشی دیگر از کتاب «زندگی در کار» می‌نویسند: «آدمها وقتی در زندگی دچار مشکل می‌شوند اغلب به دنبال راههای بسیار بزرگ و پیچیده هستند. در حالی که شاید راه حل تمام آن مشکلات بزرگ به باریکی و ظرافت یک پرتو نور باشد که باید آن را پیدا کنند.» (ص. ۱۳۱). شاید پرسش مهمتر این باشد که کجا باید در جستجوی این پرتوی نور باشیم؟ به نظرم پرتو نوری که تامس مور از آن



• دکتر یزدان منصوریان

یاد می‌کند خیلی از ما دور نیست و باید همین حوالی باشد. فقط باید چشمان خود را برای دیدنش باز بگذاریم. مثلاً این پرتو نور می‌تواند در قالب جمله‌ای از بزرگان پدیدار شود. می‌توان آن را در قالب توصیه‌ای مفید حین رانندگی از رادیو شنید. می‌توان آن را در یک مهمانی و حین گفتگو با دوستی قدیمی یافت. خلاصه این پرتو می‌تواند هر جایی باشد. آنچه اهمیت دارد این است که ما مترصد فرصتی برای کشفش باشیم. من معمولاً این پرتوهای نور را شبها قبل از خواب در میان کتاب‌های کتابخانه شخصی‌ام جستجو می‌کنم. مهم نیست کتابی را قبلاً خوانده باشم یا نه. تجربه به من آموخته که در خواندن کتابی تازه یا بازخوانی بخشی از کتابهای قدیمی همیشه پرتویی از نور نهفته است. شاید آن قدر درخشان نباشد که زندگی‌ام را از بنیاد متحول کند، اما توجه‌ام را به نکته‌ای جلب می‌کند که در جریان روزمرگی از یاد برده‌ام.

۶. گردشگری کتابخانه‌ای

صنعت گردشگری در دنیای معاصر شکل‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها «گردشگری کتابخانه‌ای»^(۱) است. به این معنا که تورهایی برای بازدید از کتابخانه‌های دنیا وجود دارد که در آن مشتاقان کتاب برای بازدید از این نهادهای فرهنگی راهی

1) Library Tourism

سفر می‌شوند. محور این سفرها کتاب و کتابخانه است. هر کتابخانه ارزش و اهمیت منحصر به فرد دارد که می‌تواند برای گردشگران جذاب باشد. ارزش بعضی از کتابخانه‌ها به قدمت آنهاست که با معماری نوین امروز نیز بازسازی شده‌اند، مثل کتابخانه اسکندریه در مصر. برخی دیگر مجموعه‌هایی نفیس دارند مثل کتابخانه و موزه ملی ملک در تهران^(۱) و برخی نیز با معماری زیبا و چشم‌نواز خود مخاطب را جذب می‌کنند مثل کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی در مشهد^(۲). بعضی از کتابخانه‌ها نیز ویژگی‌های ممتازی دارند که آنها را از کتابخانه‌های معمول متمایز می‌کند. به نظرم آژانس‌های مسافرتی که به مسائل فرهنگی علاقه‌مند هستند می‌توانند با همکاری کتابخانه‌های مختلف برای این تورها برنامه‌ریزی کنند. اطمینان دارم با استقبال خوبی همراه خواهد بود. هم فرصتی برای رونق صنعت گردشگری است و هم امکانی برای ترویج فرهنگ مطالعه.

۷. کتابخانه‌های شناور

کتابخانه‌های سیار^(۳) شکل‌های مختلفی دارند. یکی از آنها «کتابخانه‌های شناور»^(۴) است که با قایق برای اعضا خود کتاب می‌برند. بعضی از این کتابخانه‌ها شهرتی جهانی دارند. مثلاً کتابخانه‌ای شناور در نروژ وجود دارد که فعالیت خود را در سپتامبر سال ۱۹۵۹ شروع کرده و اکنون گنجایش شش هزار کتاب دارد. البته حدود سه برابر این تعداد همیشه در امانت است و آنچه در قایق قرار دارد فقط بخشی از کل مجموعه محسوب می‌شود. برای اطلاعات بیشتر درباره این کتابخانه می‌توانید به وبسایت آن^(۵) مراجعه کنید. در ویکی‌پدیا هم مدخلی برای آن نوشته شده که حاوی جزئیاتی از پیشینه و عملکرد این کتابخانه در نیم قرن گذشته است. در کتابداری همیشه کیفیت خدمات بر کمیت آن اولویت دارد. شاید به نظر برسد قایقی که با مجموعه‌ای کتاب بین سه استان در نروژ تردد می‌کند، در دنیایی امروز که تحت سیطره رسانه‌های مجازی است چندان اهمیتی نداشته باشد. اما نقشی که کتابخانه‌های کوچک سیار در ارتباطات انسانی ایفا می‌کنند بسیار ارزشمند است. ممکن است تعداد کتاب‌ها یا اعضا آن‌ها در مقایسه با کتابخانه‌های معظم شهرهای بزرگ اندک باشد، اما جایگاه منحصر به فرد این خدمات آن‌ها را در دنیای امروز ممتاز می‌سازد.

1) <http://malekmuseum.org/>

2) <https://library.razavi.ir/>

3) Mobile Libraries

4) Floating Library or Boat Libraries

5) <http://bokbaten.no/information-in-english/>